

آیا خدای قرآن، بشر را آفریده؟ یا افراد بشر، خدای قرآن را آفریده اند؟

خدای قرآن میگوید:

آیه 34 از سوره یونس: بگو، "آیا هیچ یک از معبودهایتان (الله، رحمان، رحیم، لات، منات و غیره سنگی. آراز) میتواند خلقت را آغاز کند، سپس آن را تکرار نماید" بگو، "خدا خلقت را آغاز میکند، سپس آن را تکرار مینماید."

آیه 35 از سوره یونس: بگو، "آیا هیچ یک از معبودهایتان میتواند بسوی حقیقت هدایت بکند" بگو، "خدا به سوی حقیقت هدایت می کند. آیا کسی که به سوی حقیقت هدایت می کند بیشتر ارزش پیروی کردن را دارد، یا کسی که هدایت نمی کند و خودش محتاج هدایت است چطور میتوانید چنین قضاوتی کنید".

آیه 36 از سوره یونس: اکثرشان از چیزی جز حدسیات پیروی نمیکنند و حدس و گمان جایگزین حقیقت نمیشود. خدا از آنچه میکنند کاملاً آگاهست.

آیه 37 از سوره یونس: این قرآن غیر ممکن بود بوسیله غیر از خدا تألیف شود. آن تمام پیغامهای قبلی را تأیید میکند و کتاب آسمانی مفصلی عرضه می دارد. آن اشتباه ناپذیر است، زیرا که از جانب پروردگار جهان می آید.

آیه 38 از سوره یونس: اگر بگویند، "او آن را از خود ساخته،" بگو، "پس یک سوره مانند این ها بسازید و غیر از خدا، هر کس را میخواهید دعوت کنید، اگر راست می گویند،".

آیه 39 از سوره یونس: در واقع، این را تکذیب کرده اند، بدون اینکه آنرا مطالعه و بررسی کنند و قبل از اینکه آن را بفهمند. کسانی که قبل از آنها بودند هم به همین ترتیب کافر شدند. بنابراین به عاقبت ستمکاران توجه کن.

جوابهای سوالات فوق الذکر بخشا در کتاب ارزشمند انتشار یافته در سایت

http://www.geocities.com/allah_o_akbar/

آمده است که من چکیده آنرا به خوانندگان محترم تقدیم میکنم و امیدوارم که به ترکی آذربایجانی ترجمه شود که من قادر بدان نیستم. بالتاجی آراز

نویسنده (با نام مستعار روشنگر) این کتاب (نام کتاب در سایت قید نشده است) دین و مذهب را به شرح زیر تعریف میکند:
"دین یک رشته معتقدات خرافی و تخیلی است که آنها را در خمیرمایه احساسات و هیجانات خود نسبت به نیروها و یا موجودات ناشناخته و غیرمرئی که بنا به باورش دارای توان معجزه گر هستند، ایجاد و در پناه آنها در خود آرامش و توانمندی احساس میکند."

انسان نادان آنچنان نیازمند دین است که حتی به گاوپرستی نیز روی می آورد.

مذهب نوعی بیماری واگیردار است که از راه والدین به فرزندان سرایت میکند.

اساس و پایه دین و مذهب را احساسات و خرافات تشکیل میدهند و نمی توان آنرا با سنجه های منطق و خرد ارزشیابی کرد.

بر پایه تئوری "ادوار بنت تیلر"، افراد بدوی بشر با مشاهده شبح های مردگان در خواب، به این باور رسیدند که روح و یا شبح مردگان پس از مرگ بدن به زندگی ادامه خواهند داد.
روش "شبح پرستی" که ریشه و پایه ادیان و مذاهب نخستین انسان به شمار میرود، بتدریج گسترش پیدا کرد و سرانجام سبب شد که بشر به اختراع خدایان دست بزند.

افراد بشر بتدریج به این تجربه دست یافتند که طبیعت را نمی توان با اعمال دسته جمعی و ورد و افسون و آداب به پیروی از خواسته های خود نمود و از اینرو مراسم و آئین (های مربوطه) را کنار گذاشته و به مرحله دوم که اختراع مذهب بود، روی آوردند.

در مرحله نخست، جادوگر قبیله با آئین و مراسم دسته جمعی و رقص و پایکوبی کوشش میکرد که آسمان را وادار به باریدن بکند.
در مرحله دوم یک روحانی مذهبی با برگزاری نماز و دعا و قربانی کردن برای جلب رضایت و خشنودی نیروهای طبیعت، کوشش می نمود آسمان را وادار به باریدن بکند.

بشر پویا برای رفع نیازمندیهای خود به اختراع و اکتشاف دست زده، به همانسان نیز برای از بین بردن نگرانی های فکری خود، در برابر کار دادهای سهمگین طبیعت، به آفرینش دین و مذهب و خدا پرداخته است.

دین "بودیسم" و دین "جینیسم" ادیان بی خدا نامیده شده اند. زیرا تأکید میکنند که انسان برای رهایی از مشکلات خود نباید به خدا - یان توسل جوید، بلکه اشکالات زندگیش را با نیروی خود حل و تصفیه کند.

"ویلهم ووندت" (روانشناس آلمانی) معتقدست که ریشه گرایشهای دینی را باید در ترس و وحشت بشر از کار دادهای فراگرد زندگیش جستجو کرد.

"فوپر باخ" عقیده داشت که خداوند زائیده تصور انسان است. انسان در قالب خدای فرضی و خود ساخته خویش فرو میرود، و بر اثر این کا-تالیسم روانی، خود را کامل و توانمند احساس میکند. برای اینکه خدا-وند توانا جلوه گر کند، انسان باید در ژرفنای ذلت و بدبختی واژگون شود تا خدا را توانا ببیند.

"هگل" معتقد بود که خدا لازمه وجود انسان است. اگر انسان نباشد، خدائی هم وجود نخواهد داشت. انسان با اعتقاد به خدا، ذات او را در خود ادغام میکند و سپس از یگانگی وجود با ذات خدا، خویشتن را توانا می یابد و احساس امنیت و آرامش میکند.

"کارل مارکس" باور دارد که مذهب را افراد توانمند بوجود آوردند که بوسیله آن بر توده های بینوا و محروم اجتماع بشر فرمانروائی نمایند.

مارکس باور داشت که ریشه و گسترش دین و مذهب در تاریخ و شرایط - اقتصادی و اجتماعی ملت ها، و کشمکش طبقاتی بین ثروتمندان و تهیدستان جستجو کرد.

عقیده مارکس در باره مذهب در گفته مشهور او "مذهب تریاک ملت هاست" خلاصه شده است و مارکس معتقد بود که مذاهب را شمار ناچیزی از افراد برای فرمانروائی تهیدستان، و جلوگیری از انقلاب بوجود آورده اند.

"**فردریک نیچه**" (فیلسوف آلمانی)، مذهب را پدیده ای میداند که انسان را هیپنوتیزم می کند و مانند حیوانی که زمستان را در بیهوشی و یا مانند گیاهان حاره که تابستان را در حال رخوت میگذرانند، انسان نیز برای خود مذهبی گزینش میکند و در سایه آن خود را از حساسیتهای زندگی آزاد و عمرش را در بیحالی و بیهوشی بسر می برد.

"**فردریک نیچه**" آشکارا وجود خدا را انکار کرد و اظهار داشت، خدائیکه ما برای او وجود و فرتاش قائل هستیم، در واقع یک موجود مرده است و افراد بشر بجای اینکه خود را غلام و برده موجودات معدوم و نیست در جهان بکنند، باید خویشتن را آفریننده رویدادهای و پدیده های جهان ما بشمار آورند. بشر به جای اینکه خود را در زینه پستی و خواری قرار داده و همه توانش را به یک موجود معدوم نسبت دهد، باید در پایگاه یک موجود توانمند و فرارون و فروغمندی پیدا کند و آنچه را که از خدای پنداری و نیست انتظار دارد، خو بیآفریند.

"**مورس مرلی پونتن**" (فرانسوی) پس از جنگ جهانی دوم اظهار دا- شت، هنگامیکه بشر به وجود خدا قائل میشود، لزومی ندارد با هوش و اندیشه خود، در جهت کشف نادانی های خود گام بردارد. ... چون بشر همیشه خدا را در نهاد تکامل میداند، از اینرو هنگامی که انسان به خدا معتقد میشود، دیگر اندیشه رسیدن به تکامل در سر او راه نمی یابد.

"**آلبرت کامو**" میگوید، انسان هنگامی میتواند زندگی خود را برتر و فرارون سازد که نیروهای انسانی اش را بجای تلف کردن در راه پرستش یک خدای پنداری، در راه بهسازی زندگی افراد همنوعش بکار گیرد.

"**امانوئل کانت**" (فیلسوف آلمانی سده نوزده) میگوید:
"مغز بشر پدیده های موجود را آنگونه که در ذات و هستی وجود دارند، درک نمی کنند؛ بلکه آنها را به گونه ای که میل دارند ببینند، درک میکنند."

"امانوئل کانت" از اندیشه‌گری سخن می‌گوید، هدفش اندیشه‌گری ی مذهب‌ی و مثبت است و نه منفی.

بدین شرح که هنگامی که انسان با نیک اندیشی به انجام سلوک نیکو دست می‌زند، نباید اینکار را بـرای گرفتن پاداش و یـا دور شدن از مجازات انجام دهد.

بلکه هدف او در اندیشه و سلوکی که برای خود برمیگزیند، باید اندیشه‌های مثبت و سازنده اندیشه و رفتارش باشد، نه بهره‌گیری از منش نیکوی خود.

"کانت" می‌خواهد ذهن افراد بشر از تظاهرات برونی به اندیشه‌گری-های درونی رهنمون شده و به افراد بشر بفهماند که انجام پاره‌ای تشریفات برونی مانند ورد خواندن و یا ظاهر خود را با مشخصات ویژه‌ای مانند ریش گذاشتن و تسبیح در دست گرفتن و بـه کلیسا، کنیسه و مسجد رفتن، دلیل خداشناسی و مذهب‌ی بودن نیست.

بلکه انسانی که بوجود خدا باور داشته و خود را مذهب‌ی میدانند، باید نخست از لحاظ اندیشه‌گری، خود را خداشناس و مذهب‌ی نموده و سپس چگونگی اندیشه‌گری مذهب‌ی اش را در سلوک و رفتارش بکار برد. "کانت" از این بحث نتیجه می‌گیرد که منش اخلاقی، یک پدیده درونی-ذاتی است و عوامل خارجی در آن هیچگونه تأثیری ندارند.

رفتار اخلاقی پیوسته انسان را وادار به تحمل رنج میکند و چون انسان از بکار بردن عمل اخلاقی نمی‌تواند در این دنیا پاداش بگیرد، ناچار در دنیای پس از مرگ انتظار گرفتن پاداش برای رفتار و سلوک اخلاقی خود را داشته باشد. ... از این رو اخلاقیات با وجود خدا پیوندی استوار دارند. ...

"کانت" نتیجه گرفته و می‌گوید "پاکدامنی در صورتی ممکن خواهد بود که خدا وجود داشته و انسان وجود خدا را به رسمیت بشناسد.

(به نظر من (آراز) اشکال "کانت" در این است که وی خدای منجمله قرآن را عادل و عدالتخواه می‌پندارد. در حالیکه مثلاً خدای قرآن با بخشیدن از کیسه دیگران خواهان صدقه دادن است، ولی خود حق-مالکیت برده را به اربابش داده است که مالک دسترنج برده اش باشد،

حقوق انسانی و برابری زن را به مرد و شوهر و برادرش داده است که ... شوهرش مالک فرزندان زنش شده، برادر بیش از خواهرش ارث برده، و اگر زن مذکور بر علیه قوانین خدائی بشورد، طبق آیات قرآنی گشته شده و راهی جهنم گردد که خدای اربابان نیز تا ابد بسوزاد. آراز)

عمل و رفتار انسانی هنگامی دارای ارزش اخلاقی است که اصول و موازین اخلاقی (و نه دریافت پاداش و یا رهایی از مجازات) انجام آن را لازم شمرده شود.

"ارسطو" عقیده داشت، آنهایی که سلوک و منش اخلاقی دارند، بدان جهت است که از کردار و سلوک اخلاقی خود لذت می برند.

"ژان پل ساتر" (1905-1980) بنیانگذار مکتب آگزیستانسیالیسم فرانسه اظهار داشت، حتی بفرض محال اگر خدائی نیز در دنیای وجود داشته باشد، باید وجود او را نادیده گرفت تا به کار خود مشغول باشد. زیرا تئوری وجود خدا، همیشه سبب خفقان اندیشه آزاد بوده است. مذهب های سنتی همیشه گفته اند، انسان هنگامی به تکامل راستین دست خواهد یافت که به خدا ایمان داشته، و خود را با خواستهای خدا (مندرج مثلاً در قرآن. آراز) همگام سازد. در حالیکه به راستی باید گفت، تکامل انسان در جدا سازی خود از موجود خیالی خدائی است که پیوسته هدفش بازداشتن انسان از رشد و نمو می باشد.

"اینکل هارت" معتقدست، دلیل افزونی شمار آنهایی که عقیده و ایمان خود را نسبت به خدا از دست میدهند، آنستکه بسیاری از حکومتهای اروپائی روز به روز در تأمین امنیت اقتصادی مردم، ایجاد رفاه و آسایش و بهداشت و فرهنگ رایگان برای آنها، گامهای تازه ای بر- میدارند و این اقدامات سبب شده است که مردم به حکومت های خود وابستگی بیشتری پیدا کنند و هر اندازه که وابستگی مردم نسبت به حکومت های خود فزونی می یابد، از درجه عقیده و ایمان آنها نسبت به خدا کاهش می یابد.

با توجه به اینکه بشر در زمانهای پیشین، خدا را حل کننده تمام مسائل و مشکلات زندگی خود فرض میکرد، از این رو خود را از رشد فکری و پیشرفت فردی و اجتماعی برای روبرو شدن با مشکلاتش باز داشته، ولی با پشت سر گذاشتن اندیشه های خرافی و پنداری وجود خدائی که حتی بدون اراده او برگگی از درخت به زمین نمیافتد (سوره انعام، آیه 59) و بدون خواست او هیچ مشکلی حل نمیشود، زمان آن فرارسیده است که انسان نیروهای فکری و نیز عامل کنذاگر خردش را در جهت بهسازی زندگی خود و همنوعانش بکار برد.

اسلام مغز مسلمانان را سنگی میسازد و بر پایه آیه 59 از سوره انعام به او می آموزد که هیچ علم و عاملی وجود ندارد که در قرآن نیامده باشد.

فرد مسلمان معتقد است که سر نوشتش بوسیله "الله" بازدارنده و خوار کننده، از پیش نوشته شده و از این رو، باید پیوسته در انتظار پیش آمد آنچه که از پیش در سر نوشتش وارد شده، ساکت و بدون جنبش و حتی بدون اراده باقی بماند.

بنا به باور "نیوتن" (فیزیکدان انگلیسی)، دنیای فیزیکی ما یک سیستم بی حرکت بوده و خدا منبع منشاء حرکت و جنبش آن بشمار میرود. روشنفکران پیرو نیوتن، خدا را موجودی شناختند که وظیفه اش ایجاد قاعده و قانون برای نظم طبیعت، و همچنین مقررات و ارزش های اخلاقی برای افراد بشر میباشد.

"دیوید هیوم" در شرح مکتب فکری خود که Empiricism نامیده میشود، اظهار داشت، برای درک واقعیت نیازی ندارد که ما در ورای مرزهای دانش به کنکاش بپردازیم و یا برای اثبات آنچه که در آنسوی حواس تجربی ما قرار دارد، به دلایل و فرنودهای فلسفی متوسل شویم.

"دیوید هیوم" میگوید، این درست است که نظم و ترتیبی که ما در دستگاه آفرینش مشاهده میکنیم، دلالت بر وجود یک مهساز خردمند و

دانا دارد، ولی چگونه است که چنین مهساز خردمند و دانایی که به به آفرینش چنین دستگاه منظمی پرداخته، نتوانسته است آنرا از وجود زشتیها و بدکاریها (و زلزله و سیل و طوفان و غیره) برکنار نگهدارد.

"دنیس دیدرو" (فیلسوف فرانسوی) اظهار عقیده کرده بود که دنیای ما نیازی به آفرینش ندارد.

"ماده" آنگونه که نیوتن و پروتستانها فکر کرده اند، یک عامل ساکت و بدون خاصیت نیست، بلکه یک عامل دینامیک و پرحرکت است که تابع اصول و مقررات خود می باشد. این قانون "ماده" است که بر نظام آفرینش فرمانروائی میکند، نه اراده و مکانیسم الهی. در دنیای ما غیر از "ماده" عامل ناشناخته دیگری وجود ندارد. در جهان ما تنها طبیعت وجود دارد، نه "خدا".

"هولباخ" (ف. فرانسوی) مینویسد، در طبیعت نیروی آنسوی طبیعی وجود ندارد، بلکه دنیای ما از یک رشته زنجیرهای بزرگ علت و معلولی که بطور دائم در یکدیگر اثر میگذارند، بوجود آمده است. عقیده به وجود خدا، یک نوع نادرستی و انکار واقعیت است.

تئوری "تکامل شیمیائی":

دانشمندان راز زندگی روی کره زمین را نتیجه کنشها و واکنشهای شیمیائی در شرایط محیطی همین کره دانسته، و باور دارند که جانداران روی زمین آفریده مستقیم خود زمین هستند و با عامل متا- فیزیکی هیچگونه پیوندی ندارند.

این تئوری در پیش نیز به وسیله "ارسطو" و "انکسی مندر" یونانی ابراز شده بود.

در سال 1924، یک شیمیدان عالی روسی بنام "آکساندر اینانوویچ-اوپارین" بر اثر پژوهشهای خود به این نتیجه رسید که زندگی جانداران روی زمین از کنشهای شیمیائی ناشی شده و تئوری خود را "تکامل شیمیائی" نامید.

چند سال بعد "هالدین" نیز درست به این نتیجه دست یافت.
تئوری "تکامل شیمیائی" در بارهٔ پیدایش زندگی و جانداران روی کره
زمین همانا تئوری تکامل "داروین" دانشمند انگلیسی می باشد...

در بدن اورگانسیم (انسان و یا حیوان) ترکیباتی وجود دارد که سبب
ایجاد انرژی و حیات آن میشود.

تا زمانی که بین یاخته های بدن انسان و یا سایر حیوانات، هماهنگی
وجود داشته باشد، انسان و یا حیوان به زندگی ادامه خواهد داد، ولی
زمانیکه هماهنگی یاد شده مختل شود، زندگی اورگانسیم باز میایستد
و به اصطلاح مرگ بوجود میآید...

همانگونه که "ماده" از "اتم" تشکیل میشود، بدن انسان نیز از بیلیونها
یاخته و یا واحد جسمی ساخته شده و ترکیب این یاخته ها تولید نیرو
و حرکت می نمایند.

اگر قرار باشد عاملی را در زندگی انسان بنام "روح" بشناسیم، چنین
عاملی غیر از "نیرو" چیز دیگری نمیتواند باشد.

تئوری "انفجار بزرگ" که در سال 1927 میلادی بوسیلهٔ "جورجس
لماتر" (فیزیکدان) و "ادوین هابل" (ستاره شناس) در بارهٔ ایجاد جهان
هستی نوآوری شده، آخرین پدیدهٔ همه پذیر علمی در بارهٔ تکامل جهان
هستی است. ...

"روح مجرد" و وجود آن یکی از اختراعات خرافی سوداگران دینی
و از کالاهای تقلبی و زهرآگین روانی آنهاست که خرد توده های
مردم را تسخیر، و آنها را آلت منافع شخصی (و طبقاتی - ب. آراز)
خود قرار میدهند.

"نیجه" معتقد است که "خردگرایی" نتیجهٔ مستقیم مغز (ماشین علم-
سازی) انسانی است.

"خردگرایی" شبکه ای است که علت و معلول را به یکدیگر پیوند
میدهد.

عامل "خردگرایی" لازمه پیشبرد تمایل انسان برای سازندگی های پویا می باشد.

زیرا بدون وجود عامل "خردگرایی"، افراد بشر قادر به کنترل رویداد های فراگرد زندگی خود، و یا ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی نخواهد بود.

زمانی که انسان اراده و خواست "الله" را مسئول و آفریننده رویداد- های جهان فرض میکند، حس کنجکاوی، برتری طلبی، نیروی خرد- گرایی، خلاقه و سازنده اش خموش و بیحرکت خواهند ماند.

نیروی خردگرایی و فATALیسم (جبری بودن...) در تضاد و تخاصمند. اجتماعی که نیروهای معجزه آفرین مغزی خود را بر اثر فکر واهی که هر تغییر و اصلاحی باید با اراده و خواست "الله" بوجود آید، منجمد و ساکت میکند، حالت تحریک و دینامیسم را برای هر گونه پیشرفتی از دست میدهد و به شکل اورگانیسم های متحرک ولی بدون اثر و خاموش در میآید.

در جامعه اسلامی به افراد مسلمان آموزش داده میشود که زندگی ی افراد بشر از پیش مقدر و طرح ریزی شده و کوشش در تغییر سر- نوشت انسان، نه تنها بی نتیجه، بلکه کفر و ناسپاسی نسبت به خواست های "الله" بشمار میرود.

فرد مسلمان باید عمری را با ذهن بسته، شعوری خفته و خرد شرطی شده بسرآید تا عنوان مسلمانی اش دست نخورده باقی بماند.

خوانندگان محترم!

لازم به توضیح است که من بخش هائی از کتاب ارزشمند را خلاصه کرده ام که به درد مبارزه برای دموکراسی میخورند بنابراین مطالعه خود کتاب بسی بهتر از چکیده آنست. آرزو

شاهکارهای دانش هیت و ستاره شناسی قرآن محمد

(که با معتقدات آدمهای اولیه تفاوتی ندارند)

کتاب قرآن هفتصد و پنجاه آیه به آفرینش جهان بوسیله "الله" اختصاص داده است. *****

آیه 158 از سوره اعراف: بگو، "ای مردم، من رسول خدا هستم برای همه شما. فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست. جز او خدای نیست. او زندگی و مرگ را کنترل می کند. بنابراین، باید به خدا و رسولش ایمان آورید، ...

آیه 59 از سوره انعام: کلیدهای تمام اسرار نزد اوست؛ جز او هیچ کس آنها را نمی داند. او هر چه در خشکی و دریاست می داند. هیچ برگی بدون آگاهی او نیافتد، هیچ دانه ای در عمق خاک نباشد، و هیچ چیزی چه تر و چه خشک نیست که در پرونده ای آشکار ضبط نشده باشد.

آیه 255 از سوره بقره: خدا: جز او خدای دیگری نیست، ... قلمرو (علم) او آسمان ها و زمین را در بر گرفته است و فرمانروایی بر آنها هرگز برای او دشوار نیست. او بالاترین است، عظیم.

آیه 103 از سوره انعام: هیچ بینشی نمی تواند او را در بر گیرد، ولی او بر تمام بینش ها احاطه دارد. او دلسوز است، آگاه.

آیه 26 از سوره کهف: بگو، " ... او تمام اسرار را در آسمان ها و زمین می داند... در کنار او کسی بعنوان مولا و سرور نیست و او هرگز اجازه نمیدهد که شریکی در سلطنت او سهیم باشد.

آیه 27 از سوره کهف: باید آنچه از کتاب پروردگارت بر تو وحی شده بخوانی، هیچ چیز نباید کلمات او را لغو کند و نباید در کنار آن هیچ مرجع و منبع دیگری بیابی.

آیه 115 از سوره انعام: کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت، کامل است. هیچ چیز نباید کلمات او را لغو کند. اوست شنوا، دانای مطلق.

آیه 65 از سوره حج: " ... و ("الله) نگه میدارد آسمان را که روی زمین نیفتد، مگر هنگامیکه فرمان این عمل را صادر کند."

آیه 5 از **سوره الملک**: "و ما، آسمان دنیا را به چراغ های درخشنده زیب و زیور دادیم و آنها را بمنزله تیرهایی قرار دادیم تا شیاطین را برانند...".

آیه 59 از **سوره فرقان**: اوست که آسمان ها و زمین و هر چه را در بین آنهاست در **شش روز** آفرید، سپس تمام **اختیارات** را بر عهده گرفت. **بخشنده ترین؛ درباره او از کسانی که علم دارند سؤال کنید.**

آیه 32 از **سوره انبیا**: و آسمان را یک **سقف محافظ** قرار دادیم. با اینحال، آنها از تمام نشانه هایی که در آن است کاملاً غافلند.

آیه 105 از **سوره انعام**: ما اینچنین آیات را توضیح می دهیم، تا ثابت کنیم که تو دانشی دریافت کرده ای و آنها را برای مردمی که میدانند روشن کنیم.

آیه 2 از سوره رعد، آیه 3 از سوره یونس، آیه 4 از سوره سجده، آیه 4 از سوره حدید، آیه 38 از سوره ق، آیه 9 تا 12 از سوره فصلت، آیه 20 از سوره بقره، آیه 6 سوره نبا، آیه 30، 104 از سوره انبیا، آیه 48 از سوره روم، آیه 33 از سوره شوری، آیه 133 از سوره اعراف، ... "مشت نمونه خروار است".

خوشبختانه امروز دانش هواشناسی و جوشناسی، توان وحشی و تجاوزگر "الله" را مهار کرده، و دیگر خودسرانه قادر نیست برای مردم طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون بفرستد (133 اعراف). پس "الله" زبان بسته محمد، چگونه حاضر شده است که "بنده" هایش به دانشی دست یابند که **دگان جادوگران او را تخته کنند؟** چيستانی است که پاسخش را باید در دانشهای پیشرفته هواشناسی و جوشناسی جستجو کرد، و نه در کتاب دینی قرآن.

سطح پوچی و بیهودگی متون قرآن در باره آفرینش جهان تا آن اندازه است که دائره المعارف دین و علم اخلاق که یکی از معتبرترین فرنود سارهای جهان بوده و در 13 جلد بزرگ چاپ و منتشر شده، در صفحه 174 جلد چهارم نوشته است:

"مطالب پنداری قرآن در باره آفرینش جهان تا آن اندازه بی ارزش است که آنرا می توان جزئی از کتاب هزار و یکشب (نوشته Lane) بشمار آورد."

(خدای قرآن آفریننده جهل و بدبختی است. آراز)

آیه 94 از سوره اعراف: هر گاه برای هر جماعتی پیامبری فرستادیم، مردم اش را به بدبختی و سختی دچار کردیم، تا شاید التماس کنند.

آیه 72 از سوره اعراف: ... کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و از ایمان آوردن خودداری کردند هلاک کردیم.

آیه 136 از سوره اعراف: در نتیجه، ما برای اعمالشان از آنها انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم. این به خاطر آن است که نشانه های ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها کاملاً بی توجه بودند.

آیه 4 از سوره اعراف: چه بسیار جماعتی که ما آنها را هلاک کردیم؛ آنها به عذاب ما دچار شدند، در حالیکه خواب بودند، یا کاملاً بیدار.

آیه 11 از سوره انعام: بگو، "در زمین بگردید و عاقبت تکذیب کنندگان را ببینید."

آیه 33 از سوره شوری: اگر او میخواست، میتواندست بادها را راکد نماید و آنها را بی حرکت بر روی آب رها کند. این ها مدرک هایی است برای کسانی که ثابت قدم هستند، سپاسگزار.

آیه 31 از سوره انفال: هنگامیکه آیات ما برایشان خوانده می شود، می گویند، "ما شنیده ایم. اگر می خواستیم، می توانستیم همان چیزها را بگوییم. این ها افسانه های قدیمی بیش نیست!"

آیه 32 از سوره انفال: آنها همچنین گفتند، "خدای ما، اگر واقعاً این حقیقت از جانب توست، پس از آسمان بر ما سنگ بباران، یا عذابی دردناک بر ما فروریز."

آیه 158 از سوره انعام: آیا آنها منتظر هستند تا فرشتگان نزدشان بیایند، یا پروردگارت، یا عیناً نشانی از پروردگارت ظاهر شود. روزی که چنین اتفاقی رخ دهد، دیگر هیچ نفسی از ایمان آوردن بهره ای نخواهد برد، اگر قبلاً ایمان نیاورده باشد، ... بگو، "منتظر باشید؛ ما هم منتظریم."

قرآن قانون اساسی دین اسلام است.

آیه 85 از سوره آل عمران: هر کس غیر از تسلیم، دین دیگری برای خود اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت، با بازندگان خواهد بود.

آیه 268 از سوره بقره: شیطان به شما وعدۀ فقر (عدم وجود بهشت و حوری و نهرهایش منظورست. - آراز) میدهد و شما را به کارهای پلید امر میکند، در حالیکه خدا شما را به موهبت و بخشش خویش وعده میدهد.

آیه 71 از سوره نحل: خدا برای بعضی از شما بیشتر از دیگران روزی فراهم کرده است. کسانی که به آنها روزی فراوان داده شده است هرگز دارایی خود را به زیردستان خود به اندازه ای نمی دهند که آنها را شریک خود کنند. آیا آنها از نعمت های خدا می گذرند.

آیه 75 از سوره نحل: خدا برده ای را مثال می زند که مالک دارد و هیچ قدرتی ندارد، در مقایسه با کسی که ما به او روزی های خوب عطا کردیم، که از آن در نماند و آشکار انفاق می کند. آیا آنها یکسان هستند؟ ستایش خدا را، اکثرشان (برده داران- آراز) نمی دانند.

آیه 28 از سوره روم: او در اینجا برای شما از بین خودتان مثالی می زند: آیا شما هرگز خدمتکاران یا زیر دستان خود را آنقدر بالا می برید تا رقیب شما شوند و تا جایی که شما به آنها همان مقداری را بدهید که به شما پرداخت میشود ما اینچنین آیات را برای مردمی که میفهمند توضیح میدهیم.

آیه 32 از سوره زخرف: آیا آنها هستند که رحمت پروردگارت را تعیین می کنند ما سهم آنها را در این دنیا تعیین کرده ایم و مقام بعضی از آنها را بالاتر از دیگران قرار دادیم، تا به یکدیگر خدمت کنند. رحمت از جانب پروردگا - رت بسیار بهتر از مادیاتی است که آنها جمع می کنند.

آیه 247 از سوره بقره: ... خدا پادشاهی خویش را به هر که بخواهد عطا می نماید. خدا است سخاوتمند، دانا.

آیه 14 از سوره آل عمران: لذتهای دنیوی، از قبیل زنان، داشتن فرزندان، انباشته های طلاونقره، اسبان تربیت شده، چارپایان و محصولات زراعی برای مردم زیبا جلوه داده شده است. این ها مادیات این دنیا است. جایگاهی به مراتب بهتر نزد خدا آماده است.

آیه 34 از سوره نسا: مردان مسئول زنان ساخته شده اند... زنان پرهیزگار با خوشرویی این نظم را می پذیرند، زیرا این فرمان خداست و در غیاب شوهرانشان آبرو و حیثیت آنها را حفظ می کنند.

اگر به تجربه پی بردید که زنان سرکشی می کنند، اول با آنها صحبت کنید، سپس از آنها در بستر دوری کنید، بعد میتوانید (آخرین چاره) آنها را بزنید اگر از شما اطاعت کنند، شما اجازه ندارید علیه آنها ستم کنید...

آیه 223 از سوره بقره: زنان شما حامل ذریه (کشتزار، وسیله) شما هستند. بنابراین، می توانید هر طور که دوست دارید از این مزیت لذت ببرید، ...

آیه 282 از سوره بقره: ... باید دو مرد شاهد باشند؛ اگر دو مرد نبود، بنابراین یک مرد و دو زن که شهادت آنها مورد قبول همه باشد. ...

آیه 3 از سوره نسا: اگر دیدید به صلاح یتیمان است، می توانید با مادرانشان از دواج کنید. می توانید با دو، سه، یا چهار از دواج کنید.

آیه 11 از سوره نسا: خدا به نفع فرزندانان وصیتی مقرر می کند؛ مذکر دو برابر مؤنث سهم می برد ... این قانون خدا است.

آیه 12 از سوره نسا: نصف آنچه زنان شما باقی گذارند به شما می رسد، ... آنها یک چهارم از آنچه شما باقی می گذارید می گیرند، ...

آیه 31 از سوره نور: و به زنان مؤمن بگو بر چشمان خود غلبه کنند و نجابت خود را حفظ نمایند. آنها نباید هیچ قسمت از اندام خود را آشکار کنند، بجز آنچه لازم است. ...

آیه 59 از سوره احزاب: ای پیامبر، به همسران خود، دختران خود و همسران مؤمنان بگو که لیاس های خود را بلند کنند. بدین ترتیب، آنها (بعنوان زنان پرهیزگار) شناخته خواهند شد و مورد اهانت قرار نخواهند گرفت. خداست عفو کننده، مهربان ترین.

آیه 82 از سوره نسا: چرا قرآن را با دقت مطالعه نمی کنند، اگر از جانب غیر خدا بود، در آن ضد و نقیض های بسیاری پیدا کرده بودند.

آیه 37 از سوره احزاب: ... هنگامی که همه چیز کاملاً بین زید و زینب تمام شد، ما تو را به از دواج او در آوردیم، تا اینکه سابقه ای باشد که یک مرد می تواند با زن مطلقه پسر خوانده اش از دواج کند. احکام خدا (بخوان میل حیوانی اراده کننده پست. - آرا) باید اجرا شود.

آیه 23 از سوره نسا: برای شما حرام است ازدواج با مادرانتان، ... و نیز زنانی که با پسران تنی شما ازدواج کرده بودند بر شما حرام شده اند. ...

آیه 36 از سوره احزاب: هیچ مرد مؤمن یا زن مؤمن، اگر خدا و رسولش فرمانی صادر کنند، راجع به آن فرمان راهی جز اطاعت ندارد. ...

آیه 19 از سوره آل عمران: تنها دین مورد تایید خدا "تسلیم" است. ...

آیه 208 از سوره بقره: ای کسانی که ایمان دارید، کاملاً تسلیم شوید؛ از گام های شیطان پیروی نکنید، زیرا او سر سخت ترین دشمن شماست.

آیه 275 از سوره بقره: آنان که ربا می گیرند در ردیف کسانی هستند که تحت نفوذ و کنترل شیطان میباشند. این به دلیل آن است که آنها ادعا میکنند که رباخواری مانند تجارت است. در حالی که خدا تجارت را اجازه می دهد و رباخواری را حرام می کند.

آیه 11 از سوره حدید: چه کسی مایل است به خدا قرض دهد، قرض پرهیزکاری، تا آن را برایش چندین برابر (ربا- آراز) افزایش دهد، و پاداش سخاوتمندانه ای کسب کند.

آیه 111 از سوره توبه: خدا از مؤمنان جان و پولشان را در عوض بهشت خریده است. بنابراین، آنها در راه خدا می جنگند، آماده اند بکشند و کشته شوند. چنین است وعده حقیقی او در تورات، انجیل و قرآن و چه کسی بهتر از خدا به وعده اش وفا می کند شما باید از چنین مامله ای خوشحال باشید. این بزرگترین پیروزی است.

آیه 157 از سوره انعام: و نمیتوانید بگویید، "اگر فقط یک کتاب آسمانی برای ما فرستاده میشد، ما بهتر از آنها هدایت می شدیم." اکنون یک کتاب آسمانی (قرآن) ثابت شده از جانب پروردگارتان برای شما آمده است، که هدایت و رحمتی است... کسانی که به مدرک های ما بی اعتنایی کنند، ما آنها را برای بی توجهی شان به بدترین عذاب گرفتار خواهیم کرد.

آیه 146 از سوره انعام: ما برای کسانی که یهودی هستند ... و از گاو و گوسفند چربی آن را حرام کردیم، ... آن مجازاتی بود برای ستمکاری هایشان، و ما راستگو هستیم.

آیه 48 از سوره مانده: سپس ما این کتاب آسمانی را، به حقیقت بر تو نازل کردیم، که کتاب های آسمانی پیشین را تصدیق می کند و جایگزین آنهاست. در میان آنها بر طبق آیات خدا حکم کنی و از خواسته هایشان اگر بر خلاف حقیقتی است که بر تو آمده است پیروی نکن.

ما برای هر یک از شما قوانینی مقرر کرده ایم و مراسم مختلف. اگر خدا می خواست، می توانست از شما یک جماعت بسازد. ولی او اینچنین از طریق آیاتی که به هر یک از شما داده است، شما را امتحان می کند، باید در پرهیزگاری رقابت کنید. سرنوشت نهایی شما به سوی خداست - همگی شما - سپس او شما را درباره آنچه اختلاف داشتید آگاه خواهد کرد. (ها ها ها - آراز)

آیه 49 از سوره مانده: تو باید در میان آنها (یهودیان منظورست - آراز) بر طبق آنچه که خدا بر تو نازل کرده است حکم کنی. از خواسته هایشان پیروی نکن و مواظب باش تا مبادا تو را از بعضی از آیات خدا منحرف کنند. اگر آنها روی بگردانند، پس بدان که خدا می خواهد آنها را برای بعضی از گناهانشان تنبیه کند. در واقع، بسیاری از مردم گناهکار هستند.

آیه 9 از سوره صف: او رسول خود را با هدایت و دین حقیقی فرستاده است و بر خلاف میل مشرکان، آن را بر همه ادیان مسلط خواهد کرد. >>>>

آیه 51 از سوره مانده: ای کسانی که ایمان دارید، با بعضی از یهودیان و مسیحیان متحد نشوید؛ آنها یاران یکدیگر هستند، کسانی که در میان شما با این افراد متحد میشوند متعلق به آنها هستند. خدا ستمکاران را هدایت نمیکند.

آیه 82 از سوره مانده: بدترین دشمنان مؤمنان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت. ...

و نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان کسانی هستند که می گویند، "ما مسیحی هستیم." این برای آنست که آنها در میان خود کشیشان و راهبانی دارند و آنها متکبر نیستند

آیه 29 از سوره توبه: علیه کسانی که نه به خدا ایمان دارند، نه به روز آخر، نه آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده اند حرام میکنند و نه از دین حقیقی پیروی می کنند. در بین کسانی که کتاب آسمانی دریافت کردند باید متقابلاً بجنگید، تا مالیات مقرر شده را بپردازند، چه بخواهند چه نخواهند.

در فرهنگ اسلامی نیروی خردگرایی و منطق انسان در اراده "الله" دورغین و و منفی نهاد زندانی بوده و مسلمان معتقد است که این دنیا و رویدادهای آن از پیش ساخته شده و مقرر گشته است که اراده و اندیشه و یا عمل او (انسان) در تغییر مقدرات "از پیش ساخته شده" دنیا هیچ گونه تأثیری ندارند.

هنگامی انسان در شکل یک مسلمان کامل جلوه میکند که با چشم و گوش بسته خود را تسلیم کهنه گرائی های افکار و اندیشه های سنگی شده اعراب قرن هفتم میلادی و پیامبر آنها بکند.

بنابراین مسلمان کسی است که با نابینائی خرد و خفقان درایت و هوش چشم و گوش خود را ببندد تا با ایمان جزمی و خرافی به اجرای اصول و احکام قرآن و کنداگران مذهبی گردن نهد تا بتواند از عنوان "مسلمان مومن" بهره بگیرد.

فرد مسلمان بهره گیری از موهبت های مغزی و آزاداندیشی برای بهسازی زندگی انسانی را افسانه های گمراه کننده ای میدانند که گویا بوسیله دشمنان اسلام اختراع شده است.

در جامعه اسلامی به افراد مسلمان آموزش داده میشود که زندگی افراد بشر از پیش مقدر و طرح ریزی شده و کوشش در تغییر سرنوشت انسان، نه تنها بی نتیجه است، کفر و ناسپاسی نسبت به اراده و خواستهای "الله" بشمار میرود. بدین ترتیب، آموزش های اسلامی نه تنها نیروهای سازنده مغزی انسان را بی حرکت و فلج میکند، بلکه افراد مسلمان را به اورگانیزم هائی که از اندیشه و هدف بی بهره هستند، درمی آورد.

هنگامیکه افراد بشر نیروی خرد و بینش خود را در چهارچوب اوهام و خرافات زندانی میکنند، مهار درک و فهم خود را بدست کنداگرایان دینی میسپارند، و هوش و درایت شان را قربانی هدفهای قدرتخواهان و سودجویان ریاکار میکنند؛ دکانهای حیلہ گران دینی اوج و رونق میگیرد، و راستای گستاخی آنها در بیهوده گویی به درجه ای میرسد که دیگر برای قربانیان جنایات خود هیچ گونه ارزشی قابل نبوده و با مشتکی سخنان بیهوده و ذکر رویدادهای مسخره و خنده آور در تمام عمر بر گرده آنها سوار میشوند و از آنها بهره کشی میکنند. پایان. خلاصه کننده بالتاجی آراز 18.04.2008